«تکرار» اساس موسیقی شعر

جمالی، شهروز

«تکرار» اساس موسیقی شعر، نگرشی است به تأثیر تکرار و زیبایی‏های آن - از دیدگاههای گوناگون، در شعر فارسی .

در این مقاله ضمن بررسی کلی و عمومی جنبه‏های مثبت و منفی «تکرار» ابتدا به پیوند ناگسستنی شعر و موسیقی، اشاره شده است . پس از آن، در بخش اصلی مقاله، به بررسی مقوله «تکرار» در شعر فارسی پرداخته شده، که شامل بخش‏های تکرار جمله، بیت، مصراع، عبارت، تکرار واژه، ردیف‏های جمله‏ای، عبارتی، واژگانی، تکرار هجا و حرف (آرایه واج آرایی یا نغمه حروف) می‏گردد که علاوه بر منظر بدیعی، از دیدگاههای سبک‏شناسی، دستوری و معانی نیز به اشاره شده ...

نهایتا هدف اصلی نگارنده نمایاندن درحد بضاعت ارزش و زیبایی و دیدگاه جمال‏شناسی این موضوع (تکرار) در شعر فارسی است .

ارتباط تنگاتنگ شعر و موسیقی موضوعی است غیر قابل انکار که عموم اهل فرهنگ و هنر، بویژه اهل ادب و موسیقی هر یک به آن معترفند و معتقد؛ پیوندی ناگسستنی بین این هنرهای آسمانی برقرار است که گویی از یک جایگاه برخاسته‏اند تا در نمایاندن زیبایی به انسان مؤثرتر واقع شوند، روح آدمی را تلطیف سازند و او را به سوی جمال و کمال راه دهند و در نهایت او را به تعالی رسانند . براین اساس، «همواره شاعران بزرگ، آگاه و ناآگاه، بزرگترین شیفتگان موسیقی بوده‏اند و شعر، خاستگاهی جز به موسیقی رساندن زبان ندارد» (1) و آثار موسیقیدانان، آن گاه که با کلام همراه باشد، لطفی دیگر می‏یابد . بنابراین، شاعر از موسیقی ناگزیر است و موسیقیدان از شعر؛ چرا که اغلب شاعران بزرگ خود موسیقیدان بوده‏اند: رودکی، منوچهری، فرخی، مولوی، حافظ و ... از این دسته‏اند، و یا دست کم با موسیقی آشنایی داشته‏اند: فردوسی، سعدی، نظامی و ...

سخن درباب ارتباط و پیوند این دو همزاد - شعر و موسیقی - دریایی بی‏کران را ماند و پرداختن به آن مجالی دیگر می‏طلبد که خارج از این گفتار است .

اما آن گاه که سخن از «موسیقی شعر» به میان می‏آید، مراد مجموع عواملی موسیقیایی است که در سراسر شعر، سایه می‏افکند و غلغل و رستاخیزی در (شعر) ایجاد می‏کند، که عبارتند از:

الف) «موسیقی درونی» (2) یعنی مجموعه هماهنگی‏هایی که از رهگذر وحدت یا تشابه یا تضاد صامت‏ها و مصوت‏ها در کلمات شعر پدید می‏آید .

ب) «موسیقی بیرونی» (3) که وزن عروضی شعر است .

ج) «موسیقی کناری» (4) عواملی که در نظام موسیقیایی شعر تأثیر دارد، ولی ظهور آن در سراسر بیت یا مصراع قابل مشاهده نیست (برعکس موسیقی بیرونی) .

د) «موسیقی معنوی» (5) یعنی همه ارتباطهای پنهانی عناصر یک بیت یا یک مصراع

و ازسوی دیگر همه عناصر معنوی یک واحد هنری (مثلا یک غزل یا یک قصیده یا منظومه، خواه کلاسیک و خواه مدرن) که اجزای موسیقی معنوی آن اثرند .

به این ترتیب عواملی چون وزن، قافیه، ردیف، هماهنگی صامت‏ها و مصوت‏ها، جناس‏ها و ... مجموعا کلام را از حالت ساده، روزمره و محاوره‏ای خارج، و هنری می‏کنند . وقتی این عوامل با عنصر خیال و اندیشه آمیخته شود، لطف سخن را دوچندان و رستاخیزی میان کلمات ایجاد می‏کنند و شنونده، حظ و بهره‏ای اثیری از شعر می‏یابد .

محور اصلی عوامل مذکور «تکرار» است که بسامد آن در مصوت‏ها، صامت‏ها واژگان، هجا، و جمله - که اگر سخته و سنجیده به کار گرفته شود - موجد زیبایی و موسیقی است، که در این مقال از جهات مختلف به آن پرداخته می‏شود .

نگاهی کلی و عمومی به «تکرار» در جهان و زندگی آدمی و بررسی جوانب مثبت و منفی آن، شاید بتواند راهگشای این گفتار باشد، از این رو خلاصه‏ای در این باب ذکر می‏شود:

وجود «تکرار» در تمام نمادهای عالم به‏گونه‏های مختلف قابل تشخیص و تبیین است . اصولا وجود هستی مبتنی بر «تکرار» است، هر نمودی در عالم، نمودی چون خود را به وجود می‏آورد، فلسفه آفرینش نیز بر همین نکته قرار یافته است، اصل زایش نوعی «تکرار» است، آمد و شد فصول، حرکت سیارات و ستارگان، از همین مقوله است و نیز زندگی و مرگ، به تعبیر مولانا:

چیست نشانی آنک، هست جهانی دگر

نوشدن حالها، رفتن این کهنه‏هاست

روز نو و شام نو، باغ نو و دام نو

هر نفس اندیشه نو، نو خوشی و نو غناست

نو ز کجا می‏رسد، کهنه کجا می‏رود

گر نه ورای نظر، عالم بی‏منتهاست

عالم چون آب جوست، بسته نماید ولیک

می‏رود و می‏رسد نو نو این از کجاست (6)

ضمن اینکه در این غزل، خود تکرار وجود دارد . همچنین این ابیات در مثنوی:

گر درآید در عدم یا صد عدم

چون بخوانیش او کند از سر قدم

صد هزاران ضد، ضد را می‏کشد

باز شان حکم تو بیرون می‏کشد

از عدمها سوی هستی هر زمان

هست یارب کاروان در کاروان (7)

در عرفان نیز انواع تجلی که تعبیری از «چشش» یا «کشش» که همان انجذاب است، همه و همه مستلزم تکرار است؛ حتی تبتل و حرکت به‏سوی تعالی «پله‏پله» است و بسیار نمادهای دیگر .

به تعبیر استاد معظم، دکتر شفیعی کدکنی، بنیاد جهان و حیات انسان، همواره بر «تنوع» و «تکرار» است؛ از تپش قلب و ضربان نبض تا شد آیند روز و شب و توالی فصول و در نسبت خاصی ازاین تنوع و تکرارهاست که موسیقی مفهوم خویش را باز می‏یابد، یعنی «نظام افضل» به تعبیر نویسندگان رسائل اخوان الصفا ...» (8)

ممکن است «تکرار» از جهاتی نیز ملال‏آور و خسته‏کننده باشد، چنانکه بسیاری از «تکرارها» آنجا که مقابل تنوع و خلاقیت باشد، موجب ایستایی و رکود و از بعد اجتماعی و روان‏شناسی در برخی از موارد منجر به نومیدی و یأس و نتایج زیانباری چون خودکشی می‏گردد .

در ادب، گاه «تکرار» را نکوهیده‏اند: سعدی آنجا که درباره فصاحت سحبان - وائل سخن می‏راند، شرط فصاحت را «تکرار نکردن» سخن و آن را ازجمله آداب ندیمان پادشاه می‏داند . (9) خواجه نصیر «تکرار سخن» را جایز نمی‏داند مگر در ضرورت؛ می‏گوید: «... و سخن مکرر نکند، مگر بدان حاجت افتد ...» (10) و کلام فرخی نیز گویای همین مطلب است:

شنیده‏ام که حدیثی که آن دوباره شود

چو صبر گردد تلخ، ارچه خوش بود چه شکر (11)

از دیگر موارد نکوهیده تکرار در ادب، «تکرار قافیه» است که ادیبان آن را جایز نمی‏دانند .

اما به طور کلی در بسیاری موارد، «تکرار» نه تنها ملال‏آور نیست، بلکه پسندیده، شیرین، مطلوب و ضروری است و نتایجی مفید در پی دارد: تکرار و تمرین درس، نیکی و احسان، عشق و محبت، بندگی، عبودیت، کلام نیک و دلپذیر و ... مصداق همه اینها در نمونه‏هایی از کلام شاعران بزرگ نمودار است، چنانکه مثلا حافظ در «مقام عشق» فرماید:

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب

کز هر زبان که می‏شنوم نامکرر است

و عطار در «تکرار عشق» می‏فرماید:

ای درس عشقت هر شبم تا روز تکرار آمده

وی روز من بی روی تو همچون شب تار آمده

و ناصر خسرو بر آن است که:

نو کن سخنی را که کهن شد به معانی

چون خاک کهن را به بهار ابرگهربار

... در شعر ز تکرار سخن باک نباشد

زیرا که خوش آید سخن نغز به تکرار

و همین «تکرار و تلقین» است که سبب استادی و مهارت می‏گردد، چنانکه سعدی نیز در دوره تحصیل خود در نظامیه به آن اشاره کرده است:

مرا در نظامیه ادرار بود

شب و روز تلقین و تکرار بود

و این ضرب‏المثل عربی که می‏گوید: «العلم حرف و التکرار الف ...

بنابر این شواهد و بسیاری دیگر، تکرار را می‏توان از امور پسندیده و مستحسن نیز شمرد .

در سبک‏شناسی تکرار واژه - چه در شعر و چه در نثر - از اختصاصات سبک خراسانی به شمار می‏آید، به طور مثال تکرار فعل «بود» در قصیده معروف رودکی به مطلع:

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود

نبود دندان، لا، بل چراغ تابان بود

که در صورت مطالعه همه ابیات، خواننده (شنونده) به گذشته پرافتخار شاعر ره می‏یابد و تکرار فعل «بود» آدمی را متوجه گذشت زمان و عمر و جوانی و ناپایداری نعمات دنیایی - یعنی به طوردقیق همان موضوع مورد نظر شاعر - می‏سازد .

جالب آن است که همین ویژگی، یعنی تکرار افعال در سبک خراسانی، در دوره بعدی - سبک شناسی - یعنی سبک عراقی و نثر فنی - نامرسوم است و افعال بخصوص به قرینه لفظی و معنوی حذف می‏شوند . اما تکرار کلمات، بنا به دلایلی (مباحث زیباشناسی بدیع و موسیقی) هنوز ادامه می‏یابد .

از دیگر مقوله‏های تکرار در سبک‏شناسی شعر می‏توان به «دوره بازگشت ادبی» در قرن‏های 12و13هجری اشاره کرد که تقلید شاعران این دوره همچون مشتاق، سروش، هاتف اصفهانی، آذربیگدلی، قاآنی، صفای اصفهانی و صبای کاشانی و ...

درواقع، خود تکرار شیوه شاعران سبک عراقی چون سعدی و حافظ در دوره اول و تکرار شیوه شاعران سبک خراسانی چون فرخی و عنصری، در دوره دوم آن است .

«تکرار» علاوه بر دیدگاه سبک‏شناسی، از دیدگاههای دیگر ادبی، از جمله دستور زبان، معانی و بیان، بدیع و عروض و قافیه نیز شایان بررسی است که در اینجا بیشتر از دیدگاه بدیعی و زیبایی شناسی بررسی می‏شود .

استاد بزرگوار، آقای دکتر شمیسا درباره ارزش هنری این آرایه می‏نویسند:

«تکرار در زیباشناسی هنر از مسایل اساسی است . کورسوی ستاره‏ها، بال‏زدن پرندگان به سبب تکرار و تناوب است که زیباست . صدای غیرموسیقیایی و نامنظم که در آن تناوب و تکرار نیست، باعث شکنجه روح می‏دانند، حال آن که صدای قطرات باران که متناوبا تکرار می‏شود، آرام‏بخش است . قافیه و ردیف در شعر فارسی تکرار است . انواع تکرار چه در شعر قدیم و چه در شعر نو دیده می‏شود و اصولا تکرار را باید یکی از مختصات ادبی قلمداد کرد .» (12)

مقوله تکرار در بدیع، شامل: تکرار جمله، کلمه، هجا، صوت یا حرف می‏گردد که در ذیل به آنها اشاره می‏شود:

1) تکرار جمله: چنانکه از عنوان آن برمی‏آید، عبارت یا جمله‏ای در میان کلام تکرار می‏گردد . از مصداق‏های زیبای این نوع تکرار، سوره مبارکه «الرحمان» در قرآن کریم است که جمله (آیه) «فبای آلاء ربکما تکذبان» ترجیع‏وار تکرار

می‏شود . این آیه مجموعا 31 بار در طول سوره - که شامل 78 آیه است - تکرار شده و این تکرار موجب انبتاه و بیداری آدمی است و در هر نوبت تأکیدی و حکمتی در نهان دارد .

از دیگر شواهد قرآنی، آیه 5 و 6 از سوره انشراح است که تکرار آیه گویای تأکید همراه با امید و آرامش است: ان مع العسر یسرا، فان مع‏العسر یسرا . تکرار جمله یا عبارت در شعر ممکن است به صورت یک مصراع یا یک بیت باشد که در صورت تکرار بیت در آخر هر بند، آن را «ترجیع‏بند» می‏نامیم . این حالت لطف و زیبایی خاص در این قالب شعری پدید می‏آورد که با وجود تکراری بودن بیت، چنان تناسب و لطافتی را در ارتباط با ابیات قبل از بندهای مختلف ایجاد می‏کند که «تکراری» بودن آن اصلا به نظر نمی‏آید و هر بار، آهنگ و حالتی نو و مفهومی تازه و متناسب در ذهن خواننده ایجاد می‏کند . از ترجیع‏بندهای زیبای ادب فارسی می‏توان به ترجیع‏بند معروف سعدی با مطلع:

ای سرو بلند قامت دوست

وه وه که شمایلت چه نیکوست

با بیت ترجیع: بنشینم و صبر پیش گیرم

دنباله کار خویش گیرم

و ترجیع‏بند زیبا و عرفانی هاتف اصفهانی به مطلع:

ای فدای تو هم دل و هم جان

وی نثار رهت هم این و هم آن

یا بیت ترجیع:

که یکی هست و هیچ نیست جز او

وحده لااله‏الا هو

از دیگر مصداق‏های تکرار بیت یا مصراع در گستره ادبیات فارسی «تضمین» اشعار است؛ مانند تضمین‏های ملک‏العشرا از غزل سعدی، تضمین شیخ بهایی از غزل خیالی بخارایی و تضمین شاه اسماعیل صفوی از غزل حافظ (13)

«ردالمطلع» نیز از دیگر مصادیق تکرار در مصراع است؛ حافظ غزلی دارد با مطلع:

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر

زار و بیمار غمم، راحت جانی به من آر

که مصراع اول آن در مقطع نیز تکرار شده و بدین سبب این آرایه را «ردالمطلع علی المقطع» نیز می‏نامند، (14) و حافظ، هنرمندانه آن حالت را در غزل مذکور چنین تکرار می‏کند:

دلم از پرده بشد دوش که حافظ می‏گفت: «ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر» .

در آیه «طرد و عکس» نیز مصراع تکرار می‏شود، آن گونه که هر مصراع رامی‏توان به دو نیم مصراع تقسیم کرد و به عبارتی هر مصراع را یک بیت فرض کنیم، بیتی که دو مصراع آن یکی است و فقط در بیت بعدی ابتدا مصراع دوم و سپس مصراع اول می‏آید، به طور مثال در غزلی منسوب به حافظ (15) با مطلع:

دلبر جانان من برده دل و جان من

برده دل و جان من دلبر جانان من

بنابر توضحیات یاد شده، می‏توان آن را چنین نیز فرض کرد:

دلبر جانان من

برده دل و جان من

برده دل و جان من

دلبر جانان من

البته وجود چنین حالتی مشروط بر آن است که شعر «وزن دوری» داشته باشد . به عبارت دیگر ارکان عروضی آن باید به صورت متناوب ذکر شود، یعنی به اصطلاح «متناوب الارکان» (16) باشد نه «متفق‏الارکان» ، زیرا در اوزان دوری غالبا کلام در پایان پاره تمام می‏شود و می‏توان در مصراع مکث کرد، اما چنین وضعی در بحور، «متفق‏الارکان» اتفاق نمی‏افتد . وزن عروضی بیت مذکور «مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن» است .

ولی در بیتی دیگر از حافظ می‏بینیم که کلام در وسط مصراع پایان نمی‏یابد:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر افشانیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

چون وزن شعر متفق‏الارکان است، یعنی در هر مصراع چهار بار «مفاعلین» تکرار شده و اگر مصراع اول به دوپاره (نیم مصراع) تقسیم کنیم، کلام تمام نیست:

ب یا تا گل ب رف شانی م می در سا غ رن دا ز یم

U - - - - /U - - - - /U - - - - - /U - - - - -

مفاعلین (م فا عی لن) مفاعلین مفاعلین

ضمنا باید این نکته را نیز یادآور شد که خوش‏آهنگ‏ترین وزن‏های شعر فارسی، همان «اوزان دوری» هستند . (17)

از دیگر جلوه‏های زیبای تکرار جملات، تکرار آن در مقام «ردیف شعری» است . ردیف - که از ویژگی‏های شعر فارسی است - از قرن ششم هجری به بعد، آن گاه که مقدمات سبک عراقی فراهم می‏گردد، از حد یک واژه فراتر می‏رود و به چند واژگی و عبارت و جمله می‏گراید . التزام ردیف‏های دشوار از اختصاصات شعری برخی

از شاعران این دوره، همچون خاقانی است، هدف اصلی از آوردن این گونه ردیف‏ها، علاوه بر ادعای شاعری و مفاخره، می‏تواند گویای انگیزه یا پرورش و تکرار اندیشه‏ای از شاعر باشد . خاقانی جمله «برنتابد بیش ازین» را 80 بار در قصیده‏ای 79 بیتی، با مطلع زیر تکرار کرده است:

کوی عشق آمد شد ما بر نتابد بیش ازین

دامن تر بودن آنجا برنتابد بیش ازین

جالب است که این شاعر خودستا و فحل میدان طبع‏آزمایی، با آن همه سختی‏ها و مصایب، ناکامی‏ها و گلایه‏هایی که از زمانه داشته، غزلی با مطلع:

به میدان وفا یارم «چنان آمد که من خواهم»

زدیوان هوا کارم «چنان آمد که من خواهم»

تکرار ردیف «چنان آمد که من خواهم» گویای خشنودی و رضایت او از جهات گوناگون است .

از دیگر ردیف‏های جمله‏ای می‏توان تنها گوشه چشمی به دریای بی‏کران غزلیات شورانگیز شمس از مولانا داشت، تبرکا دو سه نمونه‏ای ذکر می‏شود .

1» بی‏تو به سر نمی‏شود» بی‏همگان به سر شود «بی‏تو به سر نمی‏شود»

داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی‏شود

دیده عقل مست تو، چرخه چرخ پست تو

گوش طرب به دست تو، «بی‏تو به سر نمی‏شود»

2) «بی‏من مرو» خوش خرامان می‏روی ای جان جان «بی‏من مرو»

ای حیات دوستان در بوستان «بی من مرو»

3) «مستان سلامت می‏کنند»:

رو آن ربابی را بگو: مستان سلامت می‏کنند

آن مرغ آبی را بگو: مستان سلامت می‏کنند

وان میر ساتی را بگو: مستان سلامت می‏کنند

وان عمر باقی را بگو: مستان سلامت می‏کنند

... ای جان جان، ای جان جان مستان سلامت می‏کنند

ای تو چنین و صد چنان، مستان سلامت می‏کنند

ای آرزوی آرزو، مستان سلامت می‏کنند

آن پرده را بردار از و مستان سلامت می‏کنند

و در غزلیات حافظه ردیف‏هایی مانند: «این همه نیست» / «غم مخور» / «ما را بس»

(با حذف «است» به قرینه معنوی) .

تکرار عبارت در مقام ردیف: عباراتی چون «انشاءالله» ، «از مات سلام‏الله» ، «فی لطف امان‏الله» ، «لااله الاالله» و «الله مولانا علی» از شواهدی است که در ذیل ابیات ذکر می‏شود:

ذکر عبارت «انشاءالله» گویای اشتیاق خاقانی در رفتن به خراسان است:

به خراسان شوم «انشاءا ...»

آن ره آسان شوم «انشاءا ...»

و نمونه‏هایی از دیوان شمس که ذکر این عبارات، گویای پیوند روحانی مولانا است با عالم معنا و شور و حرارت عشق که وجود او را فرا گرفته:

1) ای غایب ازین محضر «از مات سلام‏الله»

وی از همه حاضرتر «ازمات سلام‏ا ...»

2) چون عزم سفر کردم «فی‏لطف‏امان‏ا ...»

پیروز تو واگردی «فی لطف امان الله»

3) زهی لوا و علم «لااله الاالله»

که زد بر اوج قدم «لااله الاالله»

همچنین سه غزل نسبتا طولانی با ردیف (الله مولانا علی» در مدح حضرت مولا (ع) به مطلع‏های زیر:

1) ای شاه شاهان جهان «الله مولانا علی»

ای نور چشم عاشقان «الله مولانا علی»

2) ای رهنمای مؤمنان «الله مولانا علی»

ای سر پوش غیبدان «الله مولانا علی»

3) ای مرغ خوش الحان بخوان «الله مولانا علی»

تسبیح خود کن بر زبان «الله مولانا علی»

نقش این گونه ردیف‏ها در رساندن و القای آن حس و حال و «آن» که وجود شاعر را تصرف کرده و بر او سایه افکنده، بسیار مؤثر واقع می‏شود و خواننده را قدمی به درون و احساس شاعر نزدیک‏تر می‏کند، ضمن این که ممکن است این حس و حال وجود، خواننده را نیز سرشار سازد . مثلا در این غزل معروف حافظ با مطلع:

یاد باد آن که نهانت نظری با ما بود

رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود

ضمن آن که فعل «بود» در مقام ردیف روایتگر «گذشته» است، نقش القایی «یاد باد»

- که در ابتدای همه ابیات، ردیف‏وار، تکرار شده و یادآور ایام خوش شاعر با معشوق، روزگار وصال است و شاعر به آن حسرت می‏خورد - در «گذشته‏نمایی» شاعر انکارناپذیر است . به عبارت دیگر وجود و تکرار افعال گذشته و این گونه عبارات، فضای شعر را به روشنی در نظر خواننده به تصویر می‏کشد: «نظر و حسرت به گذشته» .

(به منظور طولانی نشدن کلام، از درج همه ابیات این غزل صرف‏نظر شد، خوانندگان ارجمند خود می‏توانند به غزل مراجعه کنند) .

2) تکرار واژه: از دیگر جنبه‏های هنری تکرار در شعر، تکرار واژه است که شاعر آگاهانه و هنرمندانه از آن بهره می‏برد .

تکرار واژه را در شعر نیز از دیدگاه‏های مختلف ادبی، می‏توان بررسی کرد؛ از جمله دیدگاه بدیعی، سبک‏شناسی، دستور زبان، معانی و بیان و ...

1/2) از جنبه بدیعی، تکرار واژه مبتنی بر آرایه‏هایی است چون جناس، تشابه‏الاطراف، ردالصدر علی‏العجز، ردالعجز علی‏الصدر، التزام یا اعنات «بیان پارادوکسی» (18) که عموما می‏توان آن را «صنعت تکرر» خواند .

الف) جناس: 1 - جناس تام: مانند واژه «روان» در بیت زیر از استاد بهار:

گلابست گویی به جویش روان (جاری)

همی شاد گردد ز بویش روان (روح، جان)

و «نیست باد» در این بیت:

آتش است این بانگ نای و نیست باد

هرکه این آتش ندارد نیست باد

2) جناس مرکب (تجنیس مرکب تام): (کمند و کم‏اند)

هر خم از زلف پریشان تو زندان دلیست

تا نگویی که اسیران «کمند تو» «کمند»

(سعدی)

دوای درد عاشق را کسی کو سهل پندارد

ز فکر آنان که در تدبیر «در مانند در مانند»

چو منصور از مراد آنان که بر دارند، بردارند

بدین درگاه حافظ را چو می‏خوانند می‏رانند

«حافظ»

3) جناس ناقص (محرف): مانند دو واژه «دریابند و در یابند»

گوهر ز سنگ خاره کند لؤلؤ از صدف

فرزند آدم از «گل» و برگ «گل» از گی

(سعدی)

سرشک گوشه‏گیران را چو «دریابند» «در یابند»

[وقتی کمند زلفش، دیگر کمان ابرو/این می‏کشد به زورم وان می‏کشد به زاری‏]

رخ مهر از سحرخیزان نگردانند اگر دانند

«حافظ»

4) جناس لفظی: مثل «صبا» و «سبا»

ای هدهد «صبا» به «سبا» می‏فرستمت

بنگر که از کجا به کجا می‏فرستمت

ب) ردالصدر علی‏العجز: مانند واژه «می‏گشت» (ضمن تکرار واژگانی چون لیلی، مجنون و دشت و زبان)

مجنون به هوای کوی لیلی دردشت

در دشت به جست وجوی لیلی «می‏گشت»

«می‏گشت» همیشه بر زبان لیلی

لیلی می‏گفت تا زبانش می‏گشت

«مشتاق اصفهانی»

ضمنا این مثال هم متضمن آرایه «ردالصدر علی‏العجز» و هم‏آرایه تجنیس است . (19)

ج) ردالعجز علی‏الصدر: همچون واژه «عصا» در این بیت:

«عصا» برگرفتن نه معجز بود

همی اژدها کرد باید «عصا»

(عنصری یا غضایری)

د) التزام یا اعنات (التزام کلمه): مثل تکرار واژه شمس‏الدین در هر بیت از غزل زیر

از مولانا (20) :

ای صبا حالی ز خد و خال شمس‏الدین بیار

عنبر و مشک و ختن از چین قسطنطین بیار

سر چه باشد تا فدای پای شمس‏الدین کنم

نام شمس‏الدین بگو تا جان کنم بر او نثار

خلعت خیر و لباس از عشق او دارد دلم

حسن شمس‏الدین شعار و عشق شمس‏الدین دنار

ما به بوی شمس دین سرخوش شدیم و می‏رویم

ما ز جام شمس دین مستیم، ساقی می بیار

ما دماغ از بوی شمس‏الدین معطر کرده‏ایم

فارغیم از بوی عود و عنبر و مشبک تتار

شمس دین بردل مقیم و شمس دین برجان کریم

شمس دین در یتیم و شمس دین نقد عیار

من نه تنها می‏سرایم شمس دین و شمس دین

می‏سراید عندلیب از باغ و کبک از کوهسار

ه) تشابه‏الاطراف (21) : مانند تکرار واژگان «خار، غنچه و باد» در رباعی زیر:

ای ابر بهار، خار پرورده توست

ای خار، درون غنچه خون کرده توست

ای غنچه، عروس باد در پرده توست

ای باد صبا، این همه آورده توست

«سلمان ساوجی»

و) تکریر (تکرار) تکرار کلمات بگویم، غم، دل، بیایی، چ و تو:

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم

چه بگویم غمم از دل برود چون تو بیایی

یا:

«حکایتی ز دهانت به گوش جان آمد

دگر نصیحت مردم حکایت است به گوشم

(سعدی)

بی تو «دل و جان» من سیر شد از «جان و دل»

«جان و دل» من تویی، ای «دل» «ای» جان من

«عطار»

و نوعی دیگر از آرایه «تکریر» آن است که قافیه در بیت تکرار می‏شود و صاحب «ترجمان‏البلاغه» آن را «مکرر» نامیده است . مثال از منجیک ترمذی:

ما می‏خواستیم زدن دوش «جام جام»

چون تو بیامدیش بماندیم «خام خام»

از آدم اندرون زتبارت کسی نماند

کو را هجا نکردست منجیک «نام نام»

ز) طرد و عکس (تبدیل و عکس): که پیش از این هم در بخش تکرار جمله ذکر شد، از جهتی می‏توان آن را در گروه تکرار واژگان نیز قرار داد:

بوستان بر سرو دارد آن نگار دلستان

آن نگار دلستان، بر سرو دارد بوستان

گلستان باشد شکفته، بر صنوبر بس عجب

بر صنوبر بس عجب باشد شکفته گلستان

(ذوالفقار شیروانی - قرن 7ه)

ح) بیان پارادوکسی (23) :

مثل «برگ بی برگی» ، «دانه بی‏دانگی» و «جانب بی جانبی»:

1) «برگ بی برگی» نداری، لاف درویشی مزن

رخ چو عیاران نداری، جان چو نامردان مکن

(سنایی)

2) ما نه مرغان هوا نه خانگی

دانه ما دانه بی دانگی

هر کبوتر می‏پرد زی جانبی

وین کبوتر جانب بی جانبی

«مثنوی مولوی»

ط) واژگان ردیفی: که شواهدی بی شمار برای آن می‏توان نقل کرد . از مولانا: باز از آن کوه قاف آمد عنقای عشق

باز برآمد ز جان نعره وحیهای «عشق»

(شاخصه سبکی)

2/2) از دیدگاه سبک‏شناسی، تکرار واژه می‏تواند بیانگر، سبک مشخصی باشد . (شاخصه سبکی) بسامد برخی واژگان خاص در شعر بعضی شاعران چنان چشمگیر است که خواننده یا شنونده بی‏آنکه گوینده آن را بشناسد، می‏تواند حدس بزند که شعر از کیست . در واقع این واژگان، «واژگان کلیدی» شاعر به شمار می‏آیند که به طور نسبی در شعر او بیشتر جلوه می‏کند تا در شعر دیگر شاعران و [این کلمات‏قدس سره معرف اویند . این حالت علاوه بر تکرار واژه، می‏تواند درباره موضوع و مفهومی خا ص - که شاعر بر آن تأکید یا نسبت به آن تعلق خاطر دارد - نیز دلالت کند .

به طور مثال در شعر حافظ کلمات: رند، قلندر، دیر مغان، مغ، مغبچگان، بو، سحر و ... یا مفاهیم زهد ستیزی، طنز و انتقاد، مبارزه با مصتصوفان، عشق‏گرایی، عرفان، تقابل عشق با عقل از شاخصه سبکی اوست .

در کلام سحری، واژگان کلیدی سرو، قامت، شمایل، کمند، مگس، قند، شیرینی و حلاوت و از موضوعات بی‏صبری و عشق و ... معرف اویند .

یا تکرار واژه «صبح» و موضوعات مربوط به آن در شعر خاقانی، سبب شده که او را «شاعر صبح» لقب دهند . (علاوه بر این، موضوعاتی کلیدی در شعر خاقانی از قبیل وصف کعبه، نعت حضرت رسول (ص)، توصیف آداب مسیحیت، مفاخره، صبیه و مرثیه و ... شایان ذکر است) .

همچنین تکرار و کاربرد چشمگیر واژه «آینه» در شعر بیدل دهلوی، سبب شده که او را «شاعر آینه‏ها» (23) بخوانند .

هم از این دست است «شاعر تمثیل و خیال بندی» لقب صائب و شاعر «وطن و آزادی» لقب محمد تقی‏بهار .

3/2) از نظر دستوری نیز تکرار واژه - چه در مقام ردیف و چه در غیر آن - اقسام مختلف دارد . (24) عجالتا نمونه‏هایی با توجه به اقسام کلمه در دستور زبان فارسی در ادبیات زیر، ذکر می‏شود:

1) «اسم» در جایگاه ردیف: «شمع»

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع

شب نشین کوی سربازان و زندانم چو شمع

«حافظ»

(البته حرف اضافه اسم)

«فراق»

زبان خامه ندارد سر بیان فراق

ور گرنه شرح دهم با تو داستان فراق

«حافظ»

2) «فعل» در جایگاه ردیف:

در خرابات مغان نور خدا «می‏بینم»

وین عجب بین که چه نوری، زکجا «می‏بینم»

- حذف فعل «است» به قرینه معنوی:

گلعذاری ز گلستان جهان «مارا بس»

زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس»

وصال او ز عمر جاودان «به»

خداوند مرا آن ده که آن «به»

«حافظ»

- ضمیر + فعل: «خود باشم»

چرا نه در پی عزم دیار خود باشم

چرا نه خاک سر کوی یار خود باشم

«حافظ»

- «همکرد» فعل مرکب یا عبارت فعلی: «می‏زدم»

دیشب به سیل اشک ره خواب می‏زدم

نقشی به یاد خط تو بر آب می‏زدم

«حافظ»

- صیغه‏های اول شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد از مصدر «گفتن» در ابتدای مصراع‏ها، در اشعاری که مبتنی بر «مناظره» است - مناظره مستقیم یا غیرمستقیم . به عبارتی، مناظره - که از انواع ادبی به شمار می‏آید - خود جلوه‏ای از تکرار واژه است . مناظرات اسدی طوسی، مناظره خسرو با فرهاد از نظامی و مناظرات پروین از مشهورترین این نوع ادبی است:

ابیاتی از مثنوی خسرو و شیرین (مناظره خسرو با فرهاد) «مناظره غیرمستقیم»:

الف) نخستین‏بار گفتش کز کجایی

بگفت: از دار ملک آشنایی

بگفت: آنجا به صنعت در چه کوشند

بگفت: انده خرند و جان فروشند

«نظامی»

ب) «مناظره مستقیم»:

گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود

گفتا: چه توان کرد که تقدیر چنین بود

گفتم: غم تو دارم گفتا: غمت سر آید

گفتم که ماه من شو گفتا: اگر برآید

«حافظ»

3) «صنعت» در مقام ردیف: «بس، خجل، خوش» در ابیات زیر از «حافظ»:

الف) دلا رفیق سفر بخت نیکخواهت بس

نسیم روضه شیراز پیک راهت بس

ب) به وقت گل شدم از توبه شراب خجل

که کس مباد زکردار ناصواب خجل

ج) ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش

دلم از عشوه شیرین شکرخای تو خوش

البته با عنایت به این که هریک از صفت‏های مذکور در ابیات، درواقع مسند جمله‏ای هستند که فعل اسنادی آن به قرینه معنوی حذف شده است .

4) «قید» (قید پرسشی «کو»):

گلبن عیش می‏دمد ساقی گلعذار کو

باد بهار می‏وزد باده خوشگوار کو

«قید زمان (ساده) «هنوز»:

الف) بر نیامد از تمنای لبت کامم هنوز

بر امید جام لعلت دردی آشامم هنوز

«حافظ»

ب) تکرار قید در جایگاهی غیر از ردیف: مثل قید «هنوز» در شعر زنده‏یاد مشیری: (25)

زمان، هنوز همان شرمسار است نده!

زمین، هنوز همان سخت جان لال شده!

جهان، هنوز همان دست بسته تقدیر

هنوز، نفرین می‏بارد از در و دیوار،

هنوز، نفرت از پادشاه بدکردار،

هنوز، وحشت، از جانیان آدمخوار، هنوز، لعنت بر بانیان آن تزویر ...

تکرار واژه «هنوز» در این شعر (18بار) تاثر شاعر و زمین و زمان از قتل بزرگمرد تاریخ معاصر - امیرکبیر - و شرمساری عاملان و بانیان و نفرت از آنان را بیان می‏کند .

ج) قید مرکب «روز و شب»:

در هوایت بی‏قرارم روز و شب

سر زپایت برندارم روز و شب

روز و شب را همچو خود مجنون کنم

روز و شب را کی گذارم روز و شب

(مولانا)

5) «ضمیر» (البته فقط «ضمایر گسسته» در این موارد مصداق دارد).

الف) ما: ما برفتیم و تو دانی و دل غمخور م

بخت بد تا به کجا می‏برد آبشخور م

ب) شما: ای فروغ ماه‏حسن از روی رخشان شم

آب روی خوبی از چاه زنخدان شم

ج) خویش: ما آزموده‏ایم در این شهر بخت خویش

بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش

«حافظ»

6) شبه جمله (صوت): «الغیاث» در بیت زیر:

الف) درد ما را نیست درمان الغیاث

هجر ما را نیست پایان الغیاث

(حافظ)

ب) «وه وه»: ای سرو بلند قامت دوست

وه وه که شمایلت چه نیکوست

(سعدی)

ج) «زهی»: زهی عشق، زهی عشق که ما راست، خدای

چه نغزست و چه خوبست و چه زیباست، خدای

«مولانا»

7) حرف: «را» نشانه مفعول:

الف) اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما ر

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا ر

«حافظ»

ب) حرف ربط «هم»:

دیدار شد میسر و بوس و کنار هم

از بخت شکر دارم و از روزگار هم

«حافظ»

تکرار دو حرف ربط هم معنا: «نیز هم»

دردم از یار است درمان نیز هم

دل فدای او شد و جان نیز هم

«حافظ»

4/2) از دیدگاه علم معانی نیز کلمات ممکن است تکرار شود که از بارزترین این تکرار می‏توان به تکرار «مسند» و «مسندالیه» اشاره کرد . انگیزه این تکرار، تاکید و مهم جلوه‏دادن آنهاست (26) ، ضمن آن که به موسیقی شعر افزوده می‏شود .

الف) تکرار مسند: «عزیز»

1) خوش باش که این عمر عزیزست عزیز

می نوش که این قصه دراز است دراز

«خیام»

«رفیق»

2) دریغ و درد که تا این زمان ندانستم

که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق

«حافظ»

ب) تکرار مسندالیه: «خرد»

1) خرد کیمیای صلاح است و نعمت

خرد معدن خیر و عدل است و احسان

«ناصرخسرو»

«عید»

2) عید آمد و عید آمد، وان بخت سعید آمد

برگیر و دهل می‏زن کان ماه پدید آمد

«مولانا»

شواهدی دیگر برای تکرار مسند و مسندالیه:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

منم که دیده نیالوده‏ام به بد دیدن «حافظ»

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست

منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

... از وجود این قدوم نام و نشان هست که هست

ورنه از ضعف در آنجا اثری نیست که نیست «حافظ»

این کیست این، این کیست این، این یوسف ثانیست این

خضر است و الیاس این مگر یا آب حیوانیست این

«مولانا»

بیگاه شد، بیگاه شد، خورشید اندر چاه شد

خیزید ای خوش‏طالعان، وقت طلوع ماه شد

«مولانا»

خواجه بیا، خواجه بیا، خواجه دگربار بی

دفع مده، دفع مده، ای مه عیار بی

«مولانا»

3) تکرار هجا: و آن وقتی است که یک صامت با یک مصوت ترکیب شود و هجایی را به وجود آورد و به کلام، موسیقی بخشد . «معمول‏ترین نوع آن تکرار ادات جمع است .» (27)

شاهد مثال برای هجاهایی غیر از ادات جمع، کلمات «قاقا، قی‏قی، قوقو، دق‏دق، حق حق، هی هی و هو هو» که اغلب آنها به لحاظ دستوری اسم صوتند - در غزل منسوب به مولاناست که مطلع آن چنین است:

ای مطرب خوش قاقا، تو قی‏قی و من قوقو

تو دق دق و من حق حق، تو هی هی و من هو هو

و تکرار هجا «ها» ی نشانه جمع در غزلی از «میرزا حبیب خراسانی» را با مطلع:

هر شب من و دل تا سحر در گوشه میخانه‏ه

داریم از سوز جگر با یکدگر افسانه‏ه

از سینه برده کینه‏ها آیینه کرده سینه‏ه

دیده آن آیینه‏ها عکس رخ جانانه‏ه

... چشمه‏هاشان جوشان گاوهاشان شیرافشان باد

«سهراب سپهری»

4) تکرار حرف: این نوع تکرار را در بدیع، به اصطلاح «واج‏آرایی یا نغمه حروف» (noitartillA) می‏نامند . در این حالت، یک، دو یا چند واک - اعم از صامت یا مصوت - در واژگان مصرع یا بیتی تکرار می‏شوند و هنرمندانه توجه خواننده یا شنونده را به خود جلب می‏کنند . شاعر با این شیوه، آگاهانه موسیقی می‏آفریند و بر حسن تاثیر، تصویرآفرینی و القای حس و حال و انتقال پیام خود در شعر می‏افزاید (البته موسیقی برخاسته از واج‏آرایی «صامت‏ها» محسوس‏تر است و مثال‏های بیشتری برای آن می‏توان یافت) .

مثلا تکرار حروف متشابه و پی در پی «ذ، ز و ض» در آیه شریفه: «اذا زلزلت الارض زلزالها» ناخودآگاه «لرزش و زلزله» را در خاطر آدمی

متبادر و تداعی می‏کند و به‏گونه‏ای بر اعجاز و تناسب و موسیقی آن می‏افزاید . نمونه‏هایی دیگر از این تصویرآفرینی‏ها را در شعر می‏توان جست: منوچهری در مسمط معروف «خزانیه» ، خزیدن برگ‏ها را در فصل «خزان» با تکرار حروف «خ و ز» این‏گونه می‏نمایاند:

خیزید و خزآرید که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است ...

فردوسی حکیم نیز در نمودن صدای تیر و کمان در صحنه جنگ، از حروف «خ و چ» این‏گونه مدد می‏جوید .

ستون کرد چپ را و خم کرد راست

خروش از خم چرخ چاچی بخاست

و حافظ هم با تکرار و توالی مصوت بلند «آ» هنرمندانه قامت کشیده و بلند یار را بدین سان در اذهان به تصویر می‏کشد:

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار

چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

در سایر موارد، تکرار حروف در شعر می‏تواند در شاخه‏هایی از آرایه جناس، چون جناس زاید، اشتقاق، شبه اشتقاق، قلب جلوه کند .

- مثال برای «جناس زاید»: کلمات «جان، جهان، جانان و آن»

1) جان بی‏جمال جانان میل جهان ندارد

هرکس که این ندارد، دردا که آن ندارد

«حافظ»

2) «دندان و دندانه» (ضمن تکرار حرف «ن» در سایر کلمات)

دندانه هر قصری پندی دهدت نونو

بند سر دندانه بشنو زبن دندان

- «جناس اشتقاق»: «طلعت، طلوع و طالع» (کلماتی که از یک ریشه‏اند).

«خاقانی»

1) ز مشرق سر کو آفتاب طلعت تو

اگر طلوع کند، طالعم همایون است

«حافظ»

2) علی، عالی، اعلا/ولی، والی، والا:

علی عالی اعلا که و منش «انما» آمد

ولی والی والا که شأنش «هل اتی» آمد

«محزون اسدآبادی»

3) «عاشق و معشوق»:

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

- جناس شبه اشتقاق:

«چمان و چمن» (حروف «چ، م و ن»)

1) سرو چمان من چرا میل چمن نمی‏کند

همدم گل نمی‏شود یاد سمن نمی‏کند

«حافظ»

2) «پارسی و پارسا»

ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند

ساقی بده اشارت پیران پارسا ر

«حافظ»

- جناس قلب: «شعر، عرش و شرع» حرفهای «ش، ر و ع»

1) شعر و شرع و عرش از هم خاستند

تا که عالم زین سه حرف آراستند

«عطار»

2) «سحبان و سبحان»

توان در بلاغت به سحبان رسید

نه در کنه بیچون سبحان رسید

«سعدی»

و جناس اشتقاق و قلب باهم در کلمات «علم، عمل و علما» و در نهایت

- تکرار حروف «م، ل، ع»:

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس

ملالت علما هم ز علم بی‏عمل است

«حافظ»

تکرار مصوت بلند «او» و صامتهای «م و ز»:

من مانده‏ام مهجور ازو، دلخسته و رنجور ازو

گویی که نیشی دور از او در استخوان می‏رود

«سعدی»

- هم واکی و هم هجایی:

1) مرامام من، نام، مرگ تو کرد

زمانه مرا پتک ترگ تو کرد

«فردوسی»

2) خیال خال تو با خود به خاک خواهم برد

که تا ز خال تو خاکم شود عبیرآمیز

«حافظ»

و نمونه‏های دیگر از تکرار حرف در واژگان مختلف:

1) «س» رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار

دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

«حافظ»

2) «ش» شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی

غنیمت است چنین شب که دوستان بینی

«سعدی»

3) «گ» گوهر زخاره کند، لؤلؤ از صرف

فرزند آدم از گل و برگ گل از گی

«سعدی»

4) «ن» من ندانم به نگاه تو چه رازیست نهان

که من آن راز توان دیدن و گفتن نتوان

«دکتر رعدی آذرخشی»

آنچه ذکر شد، تنها بخشی از زیبایی‏های مقوله تکرار است . بی‏گمان ارزش «تکرار» و پهنه آن در گونه‏های مختلف بسیار گسترده است و شواهدی بی‏شمار را شامل می‏شود و مسلما باز نمودن شواهد بیشتر از این، کلام را طولانی می‏سازد .

به عنوان حسن ختام، نمونه‏هایی از «تکرار» از دریای بی‏کران شعر فارسی نقل می‏شود

1) غزلی از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری:

ای در درون جانم و جان از تو بی خبر

وز تو جهان پرست و جهان از تو بی خبر

چون پی برد به تو دل و جانم که جاودان

در جان و در دلی، دل و جان از تو بی خبر

ای عقل پیر و بخت جوان گرد راه تو

پیر از تو بی نشان و جوان از تو بی‏خبر

نقش تو در خیال و خیال از تو بی‏نصیب

نام تو بر زبان و زبان از تو بی خبر

از تو خبر به نام و نشان است خلق ر

وانگه همه به نام و نشان از تو بی خبر

چون بی‏خبر بود مگس از پر جبریل

از تو خبر دهند و چنان از تو بی خبر

شرح و بیان تو چه کنم زان که تا ابد

شرح از تو عاجزست و بیان از تو بی‏خبر

عطار اگر چه نعره عشق تو می‏زند

هستند جمله نعره زنان از تو بی خبر

2) غزل از مولانا جلال الدین بلخی:

بیا بیا، دلدار من، دلدار من

درآ، درآ درکار من، در کار من

تویی، تویی گلزار من، گلزار من

بگو، بگو اسرار من، اسرار من

بیا بیا، درویش من، درویش من

مرو مرو، از پیش من، از پیش من

تویی، تویی هم کیش من، هم کیش من

تویی، تویی هم خویش من، هم خویش من

هر جا روم، با من روی، با من روی

هر منزلی محرم شوی، محرم شوی

روز و شبم مونس تویی، مونس تویی

دام مرا خوش آهوی، خوش آهوی

ای شمع من، بس روشنی، بس روشنی

در خانه‏ام چون روزئی، چون روزئی

تیربلا چون در رسد، چون در رسد

هم اسیری، هم جوشنی، هم جوشنی

صبر مرا بر هم زدی، بر هم زدی

عقل مرا رهزن شدی، رهزن شدی

دل را کجا پنهان کنم، پنهان کنم؟

در دلبری تو بی حدی، تو بی حدی

ای فخر من، سلطان من، سلطان من،

فرمانده و خاقان من، خاقان من

چون سوی من میلی کنی، میلی کنی

روشن شود چشمان من چشمان من

هر جا تویی، جنت بود، جنت بود

هر جا روی، رحمت بود، رحمت بود

چون سایه‏ها، در چاشتگه، درچاشتگه

فتح و ظفر، پیشت رود، پیشت رود

فضل خدا همراه تو، همراه تو

امان و امان خرگاه تو، خرگاه تو

بخشایش و حفظ خدا، حفظ خد

پیوسته در درگاه تو، درگاه تو

3) غزلی از طاهره قرةالعین:

گر به تو افتدم نظر چهره به چهره، رو به رو

شرح دهم غم تو را، نکته به نکته، مو به مو

از پی دیدن رخت همچو صبا فتاده‏ام

کوچه به کوچه، در به در، خانه به خانه، کو به کو

دور دهان تنگ تو، عارض عنبرین خطت

غنچه به غنچه، گل به گل، لاله به لاله، بو به بو

می‏رود از فراق تو، خون دل از دو دیده‏ام

دجله به دجله، یم به یم، چشمه به چشمه، جو به جو

مهر تو را دل حزین بافته بر قماش جان

رشته به رشته، نخ به نخ، تار به تار، پو به پو

در دل خویش «طاهره» گشت و نجست جز تو ر

صفحه به صفحه، لا به لا، پرده به پرده، تو به تو

پی‏نوشت‏ها:

1 - شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، انتشارات آگاه، چاپ پنجم 1376، ص 389 .

2 - 3، 4 و 5 - همان ص 391 به بعد .

6 - مولوی، جلال‏الدین محمد، دیوان شمس‏تبریزی، به تصحیح استاد فروزان‏فر، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، 1358 - ص 211 - غزل شماره 462 به مطلع:

یوسف کنعانیم روی چو ماهم گواست

هیچ کس از آفتاب خط و گواهان نخواست

7 - مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، انتشارات مولی، تهران، چاپ ششم 1368، دفتر اول، ص 115، ابیات 9 - 1887 .

8 - موسیقی شعر، ص 390 .

9 - سعدی، گلستان، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ اول، 1368، باب چهارم - حکایت 6، ص 129 .

10 - طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، به تصحیح و توضیح استاد مجتبی مینوی و علی‏رضا حیدری، فصل در سیاست و تدبیر اولاد، از مقالت دوم - در آداب سخن گفتن، انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم 1373، تهران، ص 231 .

11 - قصیده معروف فرخی درمدح محمود غزنوی در فتح موضوعات با مطلع: فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

سخن نوآر که نور را حلاوتیست دگر

12 - شمیسا، سیروس، نگاهی تازه به بدیع، انتشارات فردوس، تهران چاپ پنجم‏1372، ص 63 .

13 - شمیسا، سیروس، انواع ادبی، انتشارات فردوس، تهران، چاپ دوم - 1373، ص 294 .

14 - ر . ک . لغت‏نامه دهخدا، ذیل «ردالمطلع» ، همچنین فنون بلاغت و صناعات ادبی، استاد همایی ص 72 .

15 - این غزل در نسخه قدسی ذکر شده .

16 - ر - ک: فرهنگ عروضی، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، ذیل «وزن دوری» ص 181 یا «آشنایی با عروض و قافیه» از همین مؤلف، ص 60، انتشارات فردوس .

17 - شمیسا، سیروس، آشنایی با عروض و قافیه، انتشارات فردوس، تهران، چاپ یازدهم، 1374، ص 62 .

18 - ر . ک . موسیقی شعر، ص 36 .

19 - همایی، جلال‏الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، مؤسسه نشر هما، چاپ پنجم 1367 - تهران، صص 72 و 71 .

20 - به نقل از دکتر شمیسا - نگاهی تازه به بدیع - ص 60 .

21 - همان، ص 59 .

22 - موسیقی شعر، ص 36 به بعد .

23 - بر گرفته از عنوان کتاب «شاعر آینه‏ها» از استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، درباره سبک هنری و شعر بیدل، انتشارات آگاه، چاپ اول 1366 .

24 - درباره جنبه دستوری تکرار، رجوع شود به مقاله «افسون تکرار» از آقای مجمد باقرپسند، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره 52، پاییز 1378 .

25 - یوسفی، غلامحسین چشمه روشن، انتشارات علمی - چاپ سوم - 1370 تهران - ص 745 به بعد .

26 - شمیسا، سیروس، معانی، نشر میترا، چاپ دوم، 1373، تهران، صص 95 و 94 .

27 - نگاهی تازه به بدیع، ص 59 .